

آغاز سال ۱۹۹۷ میلادی را به تمام هموطنان مسیحی تبریک می‌گوییم

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال سوم شماره ۲۶ - دی ۱۳۷۵

نمایش وزارت اطلاعات رژیم در آزادی فرج سرکوهی

جمهوری اسلامی سرانجام به دنبال اعتراضات شدید و بدون وقفه بین‌المللی مجبور به آزادی فرج سرکوهی، سردبیر نشریه آدینه گردید. وزارت اطلاعات رژیم روز ۲۱ دسامبر سال جاری کنفرانس مطبوعاتی ای با شرکت خبرنگاران خارجی و داخلی برگزار نمود. رژیم در این کنفرانس ناگهان فرج سرکوهی را در میان بهت و حیرت خبرنگاران به میان آنان آورد. آقای سرکوهی در این کنفرانس اعلام کرد که وی در همان روز ۳ دسامبر به آلمان رفته و پس از اقامت دو هفته‌ای در این کشور رهسپار ترکمنستان شده است و هم اکنون نیز از این کشور وارد ایران شده است. خبرنگاران که این قصه‌ی وزارت اطلاعات رژیم را طبیعتاً باور نداشتند، از آقای سرکوهی خواستند تا گذرنامه‌ی خویش را به آنان ارائه داده تا با تطبیق مهرهای ورود و خروج آلمان و ترکمنستان صحت ادعایش (ادعای وزارت اطلاعات) ثابت گردد. آقای سرکوهی ولی پس از چند مکث ابتدا اظهار داشت که گذرنامه‌اش را در ترکمنستان جا گذاشته و سپس گفت که او گذرنامه‌اش را به دوستی داده تا برای وی ویزای کانادا را تهیه نماید.

دولت آلمان رسماً اعلام نموده که آقای سرکوهی در این کشور حضور نداشته است و در غیر این صورت تحقیقات انجام شده ورود وی به آلمان را ثابت می‌نمود.

این قصه‌ی کودکانه رژیم گرچه باعث پوزخند خبرنگاران گشت ولی از سویی نیز نشان داد که فشار بر رژیم چگونه تأثیر خود را می‌بخشد و خردش می‌کند و تمام رشته‌های بافته شده‌اش برای ماجرای دادگاه می‌کونوس را پنبه می‌سازد.

یک تحول شادی بخش

دو سال از فعالیت مشترک حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران می‌گذرد. همکاری این دو تشکل که از مدتها قبل آغاز شده بود با گامهای آهسته ولی مطمئن به پیش رفت و می‌رود. در آستانه سومین سال انتشار توفان ما قادر شدیم در این مدت در محیطی آکنده از صمیمیت و سرشار از رفاقت، یک بیک بر مشکلات پیش پای خود غلبه کنیم و راه را برای همکاری هر چه گسترده تر بگشائیم. در حل این مشکلات، از همان بدو امر اعضای و کادرهای دو سازمان بطور فعال درگیر بودند و در کمال علاقه و حسن نیت در نشستها، مذاکرات و تبادل نظر با وجود امکانات محدود شرکت کردند و با پشتکار به بحث و تبادل نظر پرداختند.

یکی از علل موفقیت ما دو تشکل، مرجح شمردن امر انقلاب پرولتاریائی و آرمان انسانی سوسیالیسم به مصالح زود گذر بود. ما بدرستی تشخیص دادیم که باید مسایل عمده را از غیر عمده جدا ساخت و بتدریج برای حل یک بیک آنها گام برداشت. طبیعی بود که بعلت جدائی دو سازمان و سطوح متفاوت و گوناگونی تجربی، درکهای گوناگون از مفاهیم و واژه‌های همگون، زمان و حوصله لازم بود تا بشود زبان واحد یافت. ما که داوطلبانه در راهی گام گذارده‌ایم که برای رفع استثمار انسان از انسان مبارزه می‌کنیم و به طولانی بودن راه مبارزه خود واقفیم نمی‌توانستیم در آرزوی نتایج زودرس باشیم و صبر و تحمل ضروری در امر مبارزه مشترک را نداشته باشیم. ما که خود را مارکسیست لنینیست می‌دانیم نمی‌توانستیم به تنگ‌نظریهای شخصی و اختلافات خصوصی افراد تکیه کنیم و امر بزرگ اختلافات طبقاتی را که برای

قرار «توفان» در رابطه با ترکیب طبقاتی حکومت ایران

در صفحات ۳ تا ۶

بگشاید. شکل کمیته هماهنگی گذشته با مضمون کنونی سازمان که با وظایف جدیدی روبرو شده بود همخوانی نداشت و بر این اساس شکل جدیدی برای تمرکز هر چه بیشتر کارها و نزدیکی تدریجی دو تشکل در طی زمان و با سرعت بیشتر در دستور کار قرار گرفت. دو تشکل ما هیأت مسئولین مشترکی با اختیارات وسیعتر برای تصمیمات فوری و رهبری مشترک دو سازمان ایجاد کردند که وظیفه آنها در کنار وظایف گذشته توجه فراوان و بیشتر به امر مسائل سازمانی است. سازماندهی و تشکل آن کلیدی است که داشت در لحظه کنونی برای هر دو تشکل ما جنبه حیاتی پیدا می‌کرد، زیرا بدون تشکل، بدون تمرکز نیرو، امکان نداشت که از هر ز رفتن نیروها جلوگیری و کار مبارزه ضد رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه برای تحقق آرمان سوسیالیسم را در کلیه عرصه‌ها به پیش برد.

ادامه در صفحه ۷

رفع آن باید مبارزه می‌کردیم نادیده انگاریم، ما می‌دانستیم که افراد فانی‌اند لیکن این ایده‌ها و اندیشه‌های درست است که باقی می‌ماند و باید در راه تبلیغ این اندیشه‌های درست گام گذارد، ما می‌دانستیم که دشمنان ما گوناگون و قدرتمنداند و از هر وسیله‌ای برای تفرقه افکنی در صفوف ما، در صفوف طبقه کارگر و سرکوب این طبقه سود می‌جویند. ما با این آگاهی برای نزدیکی متقابل تلاش کردیم و به نتایج مسرت‌بخشی رسیدیم که آنها را بمنزله یک تجربه موفق در اختیار همگان قرار می‌دهیم.

نزدیکی فکری دو سازمان، پیدایش درکهای مشترک و رشد و تکامل دو سازمان در کنار هم ما را با مشکلاتی روبرو ساخت که می‌بایست هر چه زودتر به رفع آن می‌پرداختیم. محتوی نوینی که ما به آن دست یافته بودیم به یک شکل نوین سازمانی نیاز داشت تا راه پیشرفت سازمان را مسدود نسازد و عرصه‌های جدیدی را برای تحول و تکامل و پیشرفت امور بر روی ما

بازهم درباره...

ارتباط بوده و ضرورتاً برهم تأثیر می‌گذارند. اما باید یک‌بار دیگر تأکید نمود که در تحلیل نهایی عامل تعیین‌کننده عامل داخلی است و عوامل خارجی نقشی تکمیل‌کننده و یا تسریع‌کننده دارند.

اما آن‌چه که در شرایط کنونی در رابطه با ایران برای سازمان سیاسی طبقه کارگر تعیین‌کننده است، سیاست رژیم جمهوری اسلامی در مقابل پرولتاریا و زحمتکشان و عموم خلق‌های ایران است. اختلافات جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل در مقابل اختلافات و تضادهای رژیم با کارگران و زحمتکشان ایران جنبه فرعی دارند و لذا عمده نمودن تضاد خارجی رژیم و از این طریق فرعی جلوه دادن تضاد داخلی یعنی مبارزه‌ی طبقاتی توده‌های زحمتکش علیه رژیم اسلامی یک انحراف به راست است و توده مردم را در مقابل بورژوازی‌ها حاکم خلع سلاح خواهد ساخت.

رژیم جمهوری اسلامی نماینده بورژوازی بزرگ تجاری و در تحلیل نهایی یک رژیم واپسگرا، بهیمی و عقب‌مانده است که با سیاست‌های به غایت ارتجاعی خویش شیرازه‌ی اقتصاد ایران را از هم پاشانده و به مناسبات غیرتولیدی دلالی و انگلی میدان داده و سودهای افسانه‌ای را در حلقوم نهنگان سرمایه‌داران تجاری ایران ریخته است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در طی ۱۷ سال حاکمیت خود مردم ایران را از جنبه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی به عقب برده و در مورد زنان، در زمینه آموزش و پرورش، افکار ارتجاعی قرون وسطایی را راهنمای خویش قرار داده، بر علیه دموکراسی و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مردم قد علم کرده و با حربه ضدکمونیستی، انقلابیون و نیروهای ترقی خواه و هرکه با وی مخالف باشد، را با شیوه‌های تروریستی مورد تعقیب و آزار قرار داده و سرانجام بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر را به جوخه‌های اعدام سپرده است. ناگفته نماند که بر لیست سیاه تروریستی رژیم در خارج از کشور هر روز قربانیان دیگری افزوده می‌گردد. تا کنون بیش از ۳۰۰ تن از مخالفین رژیم از پای درآمده‌اند.

بی‌تردید در دوران کنونی تنها ضدیت با امپریالیسم (آن هم تنها با یکی) مهم نیست، بلکه رابطه این ضدیت با دموکراسی و پیشرفت داخلی کشور، توأمأ باید مورد ارزیابی قرار گیرد. دموکراسی در یک کشور ضامن مبارزات ضدامپریالیستی است و دموکراسی و استقلال اجزای لاینفک یکدیگر و لازم و ملزومند.

رژیم جمهوری اسلامی رژیم سرسپرده و گوش به فرمان امپریالیسم آمریکا نیست. این رژیم دارای استقلال سیاسی است. اما این رژیم از آنجایی که رژیمی سر بر

آورده از گور تاریخ است، می‌تواند مخالفت‌هایی با امپریالیسم داشته باشد. ولی این مخالفت کمترین جنبه ترقی‌خواهی نداشته و مخالفت با مظاهر تمدن و مدرنیسم، مخالفت با پیشرفت، مخالفت با مناسبات پیشرفته‌تر از مناسبات غیرتولیدی و انگلی دوران اسلام است که از یک زاویه و دید ارتجاعی و به غایت عقب‌مانده بروز می‌کند. ما منکر تضاد جمهوری اسلامی با امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل نیستیم. اما این تضاد فاقد جوهر ترقی‌خواهی است و در چارچوب پان‌اسلامیسم و حفظ سلطه فاشیستی رژیم اسلامی و سرکوب کارگران و زحمتکشان و ترقی و پیشرفت داخلی قابل تبیین است. بنا بر این ذره‌ای پشتیبانی از جمهوری اسلامی - به هر بهانه و توجیه تئوریکی‌ای که باشد - مردود است، مذموم و ضد منافع مردم ایران بوده و با مارکسیسم - لنینیسم بیگانه است.

همان‌گونه که در بالا اشاره رفت، رژیم جمهوری اسلامی با انگیزه پان‌اسلامیستی و یهودستیزی با آمریکا و اسرائیل در تضاد است. ماجراجویی‌های تروریستی رژیم در طول حیاتش در جهان و به ویژه در خاورمیانه، گرچه به جان چند فرد آمریکایی و یا اسرائیلی صدمه زده است، اما به منافع امپریالیسم آمریکا ضربه‌ای وارد نکرده است. امپریالیسم آمریکا دقیقاً از این ماجراجویی‌ها سود برده و آن را علیه مردم ایران و منطقه و استحکام مواضع‌اش به کار می‌گیرد.

حمایت مادی و معنوی رژیم از جنبش‌های اسلامی، به ویژه حمایت از حماس و حزب‌الله لبنان و تفرقه در صفوف جنبش آزادی‌بخش فلسطین در ارزیابی از سیاست خارجی رژیم اسلامی مسئله کم‌اهمیتی نیست. سیاست توسعه‌طلبانه و پان‌اسلامیستی رژیم موجب گشته تا رژیم‌های ارتجاعی منطقه هرچه بیشتر در کام آمریکا فرو رفته و امپریالیسم آمریکا نیز با غلو کرده در مورد دخالت‌های جمهوری اسلامی در امور داخلی کشورهای منطقه، حضور نظامی خود و میلیتاریزه کردن منطقه را توجیه می‌کند. بنا بر این سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی منفک از سیاست ماجراجویانه و ارتجاعی داخلی عمل نمی‌کند و این دو سیاست مکمل یکدیگرند.

اما این نیز واقعیتی است که امپریالیسم آمریکا به مثابه بزرگترین ژاندارم جهانی تلاش دارد تا با دکترین «مهار دوگانه»، رژیم جمهوری اسلامی را که مزاحم تحقق صلح اعراب و اسرائیل است؛ که در امور داخلی کشورهای عربی دخالت می‌کند؛ که از سازمان‌های تروریستی بنیادگرا پشتیبانی می‌نماید، وادار کند تا از این اعمال خود دست بردارد و در نهایت مناسباتی «طبیعی» را با آمریکا برقرار نماید.

امپریالیسم آمریکا در پی ثبات در منطقه نفت‌خیز خلیج فارس است تا از این طریق بهتر بتواند به رقابت خود با بلوک اروپای متحد و ژاپن بپردازد. بنا بر این مخالفت آمریکا با جمهوری اسلامی از زاویه و دید دفاع حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی و پیشرفت داخلی ایران نیست، بلکه مهار سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی و متعارف ساختن آن در راستای سیاست نظم نوین جهانی است.

زامداداران آمریکا با سیاست قطع انگشتان دست، سنگسار زنان، شلاق در ملاعام، ترور و شکنجه و سرکوب و اعدام مخالفتی نداشته و ندارند، همان‌گونه که با آدم‌خواران طالبان افغانی مخالفتی نداشته‌اند و آنان را مورد پشتیبانی نیز قرار می‌دهند.

آمریکا بنا بر سرشت امپریالیستی خویش، خود یکی از بنیان تروریسم و فاشیسم و اختناق است و حنای حقوق بشرخواهی این ابرقدرت جهانی دیگر رنگی ندارد. مردم آزاده‌ی جهان این امپریالیست خون‌خوار را همانند سایر امپریالیست‌ها یک نیروی استعمارگر و ارتجاعی به‌شمار می‌آورند.

حال این سؤال طرح است که آیا مخالفت و تضاد آمریکا با رژیم اسلامی ایران در اوضاع و احوال کنونی به جایی رسیده که آمریکا تصمیم به اشغال ایران گرفته است و این که آیا امپریالیسم آمریکا امروزه در همان اوضاع و احوالی قرار دارد که رژیم صدام حسین را سر جایش نشانید و آیا جنگ ایران و آمریکا قریب‌الوقوع است؟

در رابطه با آن‌چه که به اوضاع ایران و تضاد جمهوری اسلامی با آمریکا مربوط می‌شود، می‌توان در مجموع چنین بیان داشت که در شرایط کنونی با توجه به چند عامل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی لشکرکشی به ایران و سرنگونی رژیم توسط آمریکا قریب‌الوقوع به نظر نمی‌رسد:

۱- امپریالیسم آمریکا بر سر ایران با اروپای متحد و امپریالیسم ژاپن که سیاست «گفتگوی انتقادی» را با رژیم جمهوری اسلامی در پیش گرفته‌اند، در تضاد قرار دارد. اروپای متحده - بویژه آلمان بزرگ - با مناسبات حسنه‌ای که که با رژیم جمهوری اسلامی دارد و سودهای کلانی که از قبیل صادرات و سرمایه‌گذاری در ایران به جیب می‌زند، دلیلی نمی‌بیند که به سیاست یک‌ه‌تازی نظم نوین آمریکا تن در دهد. اروپا بارها مخالفت خود را با تحریم اقتصادی ایران، کوبا، لیبی و کره شمالی اعلام کرده است و سفر چندی پیش‌کاسترو رهبر کوبا به ایتالیا و انتقادات رسانه‌های اروپایی به تحریم اقتصادی آمریکا علیه کوبا، نشان از این واقعیت دارد که اروپا دیگر قیمومت و سرکردگی آمریکا را

ادامه در صفحه ۷

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

"کاسب حبیب خداست" (یک ضرب المثل اسلامی) -- "سود سه هزار تاجر عمده در تهران دو برابر هزینه جنگ ایران عراق بوده است." از جراید ایران

ترکیب طبقاتی حکومت ایران و نزاع اقشار مختلف بورژوازی

نزاعهای انتخابات مجلس دوره پنجم واژه‌های جدیدی را به بازار آورد که تعمق در آن برای روشنی افکنی بر منظره سیاسی ایران برون از فایده نیست.

"راست سنتی" یا بازاربها (هیات‌های مؤتلفه اسلامی، جهاد سازندگی، جامعه روحانیت مبارز، سازمان اقتصاد اسلامی، بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، شورای نگهبان و شخصیت‌هایی نظیر ناطق نوری، عسگرآولادی، بادامچیان، آیت‌الله یزدی، علی‌قلی خاموشی، ریشه‌ری، مرتضی نبوی، آیت‌الله جنتی و...) سخنگویان مطبوعاتی این قشر بطور عمده روزنامه‌های "رسالت" و "کیهان" هستند.

تکیه این جناح به سپاه پاسداران، نیروهای بسیج، کمیته‌های امداد امام و مجلس شورای اسلامی است.

این عده هوادار سیاست بی‌بند و بار اقتصادی هستند، و از راه دلالتی، سفته‌بازی، واسطه‌گری و زد و بند، احتکار کالا و انحصار توزیع و سرمایه‌گذاری در بخشهای غیرمولد و با سود بالا ارتزاق می‌کنند. عادت به برنامه ریزی اقتصادی با دورنما و توأم با خطر ندارند، می‌خواهند یکشنبه میلیونر شوند و منافع بزرگ را سریع و در کوتاه مدت به چنگ آورند. جنس را تلفنی، بدون آنکه آنرا دیده و یا انبار کرده باشند به طالب دیگری می‌فروشند که وی نیز دست بدست و از راه تلفن دنبال مشتری دیگری می‌گردد و در این گردش غیر مولد قیمت‌های انحصاری بر کالا تعلق می‌گیرد تا بدست مصرف‌کننده بیچاره برسد. آنها با وارد کردن بی‌رویه کالاهائی که مشابه آن در داخل تهیه می‌شود کار کارخانجات تولیدی را نیز به بن بست می‌کشاند و این امر از آن جهت ممکن است که دولت برای آنها گشایش اعتبار می‌کند زیرا از قدرت بی‌حسابی در کشور برخوردارند. آنها هوادار دولت قانون‌مدار نیستند، به تعدد مراجع و مراکز قدرت با رضایت می‌نگرند و از اینکه تعریف‌کنند از اصل مالکیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی کرده‌اند کمال سوء استفاده را می‌نمایند. کارخانجات نساجی از فروش مواد اولیه خود بیشتر سود حاصلشان می‌گردد تا از تولید پارچه، مضافاً اینکه ارزش مورد نیاز خود را برای تامین وسایل بدکی قسمتهای فرسوده ماشین‌آلات نمی‌توانند از نظام بانکی در اثر کمبود ارزی که به حلقوم تجار حزب‌اللهی رفته است، بدست آورند. بخش بزرگی از مقدرات مالی جامعه که از درآمد نفت تامین می‌گردد در راه بورس بازی، سفته‌بازی و خرید و فروش ارز و سکه و غیره بهدر می‌رود. کارخانه‌داران با ارزش سهمیه بندی شده خود فقط بخشی از مایحتاج خویش را از خارج با قیمت‌های ساختگی و مورد تئانی با طرفهای خارجی وارد میکنند تا بتوانند تفاوت ارزی را با قیمت‌های نجومی در بازار سیاه آب کنند و یا برای روز مبادا در حسابهای خارجی خود با سودهای تضمین شده بانکی پس‌انداز نمایند. تولید و بازار سیاه با یکدیگر قرابت دارند، آنجا که کار تولید به رکود می‌رسد بازار سیاه رونق می‌گیرد و دلالت آن از درون خود می‌زاید. این دلالتان با کسب جواز تاسیس کارخانه‌های تولیدی از همان طریق زد و بندهای اداری، اصل جواز را در بازار با قیمت‌های کلان می‌فروختند. کارخانه‌های موهومی فقط به صرف داشتن مجوزی قانونی مشتئی نوکیسه زالو صفت را به آلف و الوفی می‌رسانند. این انحطاط اقتصادی که به کاهش تولید انجامیده ابعاد نگرانی آوری را موجب شده است.

مبارزه ایدئولوژیک آنها بظاهر برای دفاع از مستضعفین صورت می‌گیرد و همان شعارهای سابق بخش رادیکال و معروف به خط امامی‌ها را بعاریه گرفته‌اند تا بدینوسیله شاید بتوانند قشر وسیعی از مردم را پشت سر خود بسیج نمایند. آنها بر پرچم خود شعار "عدالت اجتماعی" را نوشته‌اند و شدیداً از اصل "ولایت فقیه" دفاع می‌کنند و مخالفین خجالتی این اصل را همان "لیبرالها" می‌خوانند که می‌خواهند با نزدیکی به آمریکا و پس گرفتن حکم قتل سلمان رشدی در جای پای بنی صدر پا بگذارند. برای آنها شعار هواداران رفسنجانی که وی را "سردار بزرگ سازندگی" می‌خوانند شباهت فراوانی به نظریه هواداران بنی صدر دارد که وی را "سپهسالار ایران" می‌خواندند. عنایت این معامله‌گران کلاش به مستضعفین برای ایجاد فشار به دم و دستگاه رفسنجانی است تا سرکیسه درآمدهای ارزی را مانند سابق با بازی کردن با نرخ ارزها و فروش آنها به بهانه مبارزه با بورس بازان در زیر قیمت واقعی، برای مافیای بازار شل کند، از تدوین نظام جدید مالیاتی، کنترل نرخ ارز، گرفتن کارخانجات سرمایه‌داران سابق از بنیادهای مافیائی مستضعفین و سایر بنیادها و خصوصی کردن آنها که از قدرت این بنیادها می‌کاهد دست بردارد. در پس شعار "عدالت اجتماعی" برای حمایت از مستضعفین جنگ قدرت دو جناح حاکمیت نهفته است.

این عده در مقابل تهاجم تبلیغاتی و ایدئولوژیک جناح "راست مدرن" که با پرچم "سازندگی" ایران به میدان آمده و نام "کارگزاران سازندگی" را بخود داده‌است و در شنونده اینطور القاء می‌نماید که جناح "راست سنتی" مخالفت پیشرفت و سازندگی است، عملاً می‌پذیرد که با پیشرفت مخالف است زیرا که فضای حزب‌اللهی و ارزشهای اسلامی را از بین می‌برد و غربگرایی دامن همه را می‌گیرد و فرهنگش در ایران غالب می‌گردد. مبارزه با غربگرایی که قربانیانش در درجه اول به بهانه مبارزه با بدحجابی زنان کشور ما هستند، حمله به دختر رفسنجانی به عنوان "فاحشه" که بر در و دیوار تهران بطور سازمانیافته نوشته‌اند یا بسیج اوباش حزب‌اللهی که به سینماها حمله می‌کنند و کتابفروشیها را آتش می‌زنند و از مردم سلب امنیت می‌کنند، تهاجم تبلیغاتی "راست سنتی" است.

"راست سنتی" نماینده بورژوازی دلال و طفیلی ایران است. این بورژوازی به توسعه تولید و سازندگی جامعه علاقه‌ای ندارد و برعکس این توسعه را که با رشد تکنیک و قدرت تکنوکراتها همراه است و راه را برای گسترش علوم باز می‌کند جام زهری می‌بیند که به حلقش می‌ریزند و می‌تواند در دراز مدت اهرمهای قدرت را از چنگش بدرآورد. این



ترکیب طبقاتی حکومت ایران و نزاع اقشار مختلف بورژوازی

بورژوازی دلال و طفیلی بدنبال نفی پیشرفت، بازگشت به عقب و در جا زدن است. این بورژوازی دلال بشدت ارتجاعی و بیرحم و کثیف است و در محیط بحرانی امکان ادامه حیات می‌یابد. آنها خواهان آن هستند که درآمد کلان نفت از طریق اعتبارات دولتی در اختیار آنها گذارده شود تا از راه تجارت پوله‌های کلان به جیب بزنند و با ایجاد بازار سیاه و احتکار و انحصار کالاها جان مردم را بگیرند. آنها با یک سیاست ارزی بورژوائی مدرن مخالفند و مایلند ارزهای دریافت شده از فروش نفت را به قیمت نازل و غیر واقعی از دولت دریافت کرده و در بازار به قیمت‌های نجومی بفروشند و یا با آن کالا وارد کنند که آنها را سپس در بازار به بهای واقعی به فروش برسانند و از این طریق سودهای نجومی به جیب زنند. بهمین دلیل نیز به یکباره بیاد مستضعفین افتاده‌اند که حذف یارانه‌های (سوسیدهای) دولتی که از همان منابع مالی نفت تامین می‌شود، به ضرر مستضعفین است. واقعیت این است که علم کردن خواست "عدالت اجتماعی" از جانب میدان‌داران با انگیزه بهبود واقعی شرایط زندگی توده‌های مردم صورت نمی‌گیرد و بر هیچ مبنای محکم اقتصادی، نقشه‌مند و دارای دورنما و مستمر استوار نیست که از آن توزیع عادلانه ثروت تراوش کند. برای این قشر پول، نفت ثروت خدادادی است که باید بطور ناعادلانه میان مردم تقسیم شود، تا ته آن بالا آید، ولی ملاها را چند صباحی از تصدق سر این بذل و بخش بی‌برنامه بر سر قدرت نگاه دارد. برای این قشر از بورژوازی دلال قدرت آبی و حفظ لحظه‌ای آن مهم است. آنچه در اینجا به ضرر مستضعفین است مسلماً سودهای نجومی این تجار محترم در اثر احتکار، انحصار و سیاستهای نادرست ارزی و اعتبارات دولتی است که بی حساب در اختیار تجار دستچین شده و حزب الهی بازار گذارده می‌شود.

"راست مدرن" بوروکراتهای معمم و مکلاهای تکنوکرات در دولت‌اند که مقامات دولتی را در صنایع و معادن، بانکها، سازمان برنامه و بودجه، اقتصاد و دارایی، صنعت نفت، وزارت خانه‌ها، فرمانداری‌ها، استانداردها، شهرداریها و در میان سران ارتشی‌ها و شهربانی‌ها و نیروهای سرکوب باقی مانده از دوران پهلوی اشغال کرده‌اند. این قشر حمایت شرکت‌های صنعتی - خصوصی، پیمانکاران و شرکت‌های مهندسی و تحقیقی سرمایه‌داری متوسط، بخشی از دانشگاهیان و اساتید، تجار بازار که در باندهای قدرت هیاتهای مؤتلفه اسلامی، شرکت ندارند، کارمندان ادارات، معلمان و علی‌الاصول هر کس که امیدی باین دارد که با کوتاه شدن دست حزب اله از حداقل امنیت اجتماعی برخوردار شود بدنبال دارد. سخنگوی این عده روزنامه "همشهری" است و سرکردگان آنها در درجه اول شخص رفسنجانی می‌باشد که بطور عمده هیات وزیران را در پشت سر خود دارد. از چهره‌های سرشناس این جناح می‌توان از ولایتی، مهاجرانی، غلامحسین کرباسچی نام برد. این عده از نظر سیاست اقتصادی متمایل به نزدیکی با غرب هستند و از سیاست تعدیل اقتصادی که مورد حمایت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود پیروی می‌کنند. آنگونه که شواهد نشان می‌دهد جناحی از حاکمیت که از رفسنجانی حمایت مینماید قصد دارد به توصیه بانک جهانی و کارشناسان اقتصاد سرمایه‌داری در عرصه اقتصادی از صنایع خصوصی حمایت کند و بخشی از درآمد نفت را در طرح‌هایی به کارگیرد که منجر به تقویت صنایع داخلی گردد و به رشد و توسعه سرمایه‌داری یاری رساند. حرکت در جهت حذف یارانه‌های دولتی که در درجه اول به گرانی شدید منجر شده و مردم و بویژه زحمتکشان را خانه خراب می‌کند به توصیه همان محافل، باید حرکتی در جهت توسعه اقتصاد بدون نفت باشد تا براساس کار متکی بر رقابت و افزایش بارآوری کار، ثروت اجتماعی افزایش یابد. وی می‌خواهد با افزایش قیمت کالاهای تولید شده و کنترل دستمزدها و آزاد گذاردن قیمت‌ها یعنی بازگشت به نظام قیمت‌های واقعی، تعدیل نرخ ریال و یک نرخی کردن تدریجی ارز، جمع‌آوری نقدینگی که از چاپ بی‌رویه اسکناس پدید آمده است، شیره جان زحمتکشان را بمکد و دست بورژوازی صنعتی متوسط را در سرمایه‌گذاری سودآور با میدان دادن به اقتصاد بازار باز گذارد. جناح رفسنجانی که با این سیاست از منافع بورژوازی ایران بطور کلی و بویژه از منافع بخش بورژوازی صنعتی آن دفاع می‌کند، بار مشقات ناشی از این اصلاحات را به دوش زحمتکشان ایران منتقل می‌نماید. البته این سیاست تعدیل صرفنظر از اینکه با مخالفت دکه‌داران دلال بازاری روبرو شده است، بعقل عدم امنیت داخلی، تعدد قدرتهای تصمیم‌گیری، نامشخص بودن مسئله مالکیت، برای سرمایه‌داران خارجی و داخلی، تحریم اقتصادی، تنزل بهای نفت در عرصه جهانی نتوانسته با موفقیت روبرو شود و اقتصاد ایران را با بحران و بی‌ثباتی بزرگی روبرو کرده است. بخش بورژوازی متوسط صنعتی در اقتصاد سرمایه‌دارانه ایران خواهان آن است که برای غلبه بر این بحران بر تولید تکیه شود و دست دلالان با اتخاذ سیاستهای کنترل مالیاتی، سیاست کنترل ارزی و اعتبارات بانکی در خدمت صنایع مولد، از غارت و چپاول منابع مالی و ثروت عمومی کوتاه گردد. جناح رفسنجانی در دوره گذشته مجلس در اثر فشار فراکسیون قدرتمند میدان‌داران و دلالان بازاری قادر نشد سیاست تعدیل اقتصادی خود را بنا به توصیه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باجراء در آورد و در مقابل اوج جنبشهای توده‌ای در شیراز، مشهد، قزوین، تبریز، تهران و... نیز ترجیح داد به عقب نشینی دست بزند. تلاش رفسنجانی برای آشتی ولایت فقیه با علم اقتصاد با مشکلات روبرو شد. مبارزه "راست مدرن" با "راست سنتی" در اثر این عوامل هر روز تشدید می‌گردد، اما باید تاکید داشت که این اختلافات درون حاکمیت اساساً برای حفظ سلطه روحانیت و جلوگیری از رشد مبارزه توده‌های زحمتکشان و سرکوب آنان است، از این رو درگیری میان جناحهای ارتجاع حاکم ماهیتا ارتجاعی است.

ما در این مقال که سنگینی‌اش بر تحلیل طبقاتی هیات حاکمه ایران قرار داده‌ایم قصد نداریم در مورد دوره حل سوسیالیستی و یا بورژوائی این معضل سخن برآیم و آنرا بوقت مناسبی موکول می‌کنیم.

در عرصه ایدئولوژیک لازم است که "راست مدرن" با طرح مسایلی از قبیل "ولایت یا وکالت"، "جدائی دین از دولت" "آنهم بنحو خجالتی که فقط دارای نمادی تهدیدآمیز نسبت به جناح رقیب است و ایجاد شبهه در مورد صلاحیت رهبری خامنه‌ای بمنزله ولی فقیه و اینکه فتاوی وی قابل تردید است، زیرآب "راست سنتی" را بزنند. شعار "سازندگی" ایران شعاری است که مورد پسند مردم است که جانانشان از دست حزب الله که اقتصاد ایران را با سیاستهای خود به بن کشانده است به لب آمده است. این شعار جنبه تبلیغاتی قوی‌ای

← ترکیب طبقاتی حکومت ایران و نزاع اقشار مختلف بورژوازی

دارد بطوریکه مخالفین رادر مواضع شدت ارتجاعی قرار داده است و حتی آقای ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی عاری ندارد از اینکه بگوید برای وی عقب ماندگی ایران مهم نیست. وی گفت: "حفظ ارزشهای انقلاب به ساختن چند پیل اتوبان و جاده و انجام چند طرح عمرانی نیست و ما در این زمینه به گردپای برخی کشورها از جمله مالزی هم نمی‌رسیم." اینک چرا به گرد پای مالزی که فاقد در آمد فراوان ناشی از صنایع نفت است، نمی‌توانیم برسیم و آنهم علیرغم اینکه رهبران با "کیاست و مدبری" نظیر آقای ناطق نوری و خامنه‌ای داریم از معماهای غیر قابل حل است که باید دلیلش را در مفتخوری صدها هزار آخوندهای کوچک و بزرگ و خانواده‌های انگل آنها جستجو کرد که زالوار بر اندام ثروت اجتماعی چسبیده‌اند.

"لیبرالها" همان محافظی هستند که آخوندها را برسرکار آوردند و زیر بغلشان گرفتند تا چاق و چله شوند و از همان نخستین روز با تعمیق انقلاب مخالف بودند. این عده از ترس رادیکالیزه شدن جنبش با آمریکائی‌ها و پهلوی‌چی‌ها زد و بند کردند تا شاه برود و ارتش دست نخورده تسلیم شود تا کار به مبارزه مسلحانه و تشدید تضادها نرسد که در فرآیند آن آخوندها شانس کسب قدرت سیاسی را نداشته باشند. بازرگان یکی از نمایندگان این جریان و صف حال خود را در این جمله گفت که "منتظر باران بود ولی سیل آمد" و باین ترتیب دشمنی اش را با جنبش توده‌ای نشان داد. آنها خواهان حل و فصل مسایل بدون دخالت توده‌ها بودند و هستند. "نهضت آزادی" در بیانیه خود به مناسبت انتخابات مجلس دوره پنجم می‌نویسد: "نهضت آزادی ایران با استراتژی مبارزه قهرآمیز و براندازی نظام مخالف است و آن را نه مفید می‌داند و نه موثر، اما به استراتژی مبارزه مسالمت آمیز علنی و قانونی در جهت ایجاد تغییرات سیاسی تدریجی و سنگر به سنگر معتقد می‌باشد." سرپای بیانیه "نهضت آزادی ایران" توصیه به رژیم است که برای ممانعت از انقلاب و شورش مردم و حفظ نظام جمهوری اسلامی خود را با نظام مترادف ندانند و از خر شیطان پیاده شود تا هم نظام سرمایه‌داری و هم روپوش اسلامی آن نجات پیدا کند. این محلل‌ها پس از آنکه وظیفه دینی و دنیوی خود را در لباس "جبهه ملی"، "نهضت آزادی"، "حزب ملت ایران" و امثالهم انجام دادند، در اثر تشدید مبارزه ضد آمریکائی بکناری زده شدند و قدرت را کاملاً و بدون مقاومت در اختیار آخوندها قرار دادند. همه این عده که به قانون اساسی جمهوری

اسلامی رای دادند، آنرا تدوین کردند، و تبلیغ نمودند، امروز بر سر اصل "ولایت فقیه" دبه در آورده‌اند و خود را فقط ملتزم به اجرای قانون اساسی می‌دانند. آنها در عمل دیده‌اند که این اصل در کنار اصل مالکیت خصوصی مشروع در قانون اساسی و اقتصاد اسلامی من درآوردی و متکی بر حقوق اسلامی تا چه حد امکان سوءاستفاده و خودسری را باز گذاشته و فقدان حداقل امنیت را موجب شده است. امروز این عده خواهان امنیت برای توسعه سرمایه‌داری در ایران هستند و بسیاری از رهبران آن از کارخانه‌داران متوسط ایران‌اند. سحابی‌ها، بازرگانها، توسلی‌ها، یزدی‌ها، صباغیان‌ها، میناچی‌ها، معین‌فرها و امثال آنها از آنگونه حکومت مذهبی‌ای دفاع می‌کنند که آنها را در مقابل خطر کمونیسم حفظ کند و پایگاه و تکیه‌گاه ایدئولوژیکی برای سلطه طبقاتی آنان ایجاد نماید. ولی این اسلام نباید جلوی رشد آزادانه سرمایه را به بهانه‌های مختلف بگیرد و در سرمایه‌داران موجبات عدم اطمینان نسبت به سرمایه‌گذارهای آزادانه را فراهم کند. وی نمی‌تواند بپذیرد که گروههای اراذل و اوباش حزب‌الله با حضور در سر محل کارش، کارخانه وی را به بهانه "لیبرال" ضبط کنند و وی نه دستش به جایی بند باشد و نه فریادش در این دنیا به جایی برسد. در مورد فریادرسی در آن دنیا نیز نمی‌خواهد به امید نسبه از نقد بگذرد. لذا موافق اصلاحات مشروط و استحاله رژیم ولایت فقیه است. این عده از انقلاب بعدی بیشتر از ولی فقیه کنونی هراس دارند. دست قضا را چه دیدی که شاید اوضاع را طوری بگرداند که همین "لقمه‌نان" امروز را نیز از دست بدهند. "لیبرالها" در عین حال با بسیاری از سیاستهای رفسنجانی نمی‌توانند مخالف باشند و این است که ترجیح می‌دهند حکومت رفسنجانی برسرکار باشد تا تجارت عقب‌مانده بازار و میدان‌داران قدرت گرفته که با طفیلی‌گری به زندگی ادامه می‌دهند و در عین حال با در دست گرفتن و کنترل بلامنازع بخش توزیع کارد سودجویی و انحصار مافیائی خود را برگردن بورژوازی صنعتی و سرمایه‌داری متوسط می‌فشارند، به عقب رانده شوند.

"رادیکالها" همان خط امامی‌های سابق‌اند که سخنگوی آنها نشریه "سلام" و "بیان" است. این عده با دولت "خدمتگزار" حسین موسوی کار می‌کردند که با شعار "عدالت‌اجتماعی" و مبارزه با امپریالیسم آمریکا به میدان آمدند و مورد حمایت "مجمع روحانیون مبارز" نیز بودند و سخنگویانی نظر خوئی‌ها، محتشمی، کروی، بهزاد نبوی، هادی خامنه‌ای داشتند و خط امامی‌ها لقب گرفته بودند. دولت این عده، دولت موسوی "دولت خدمتگزار" به نام دفاع از مستضعفان به دولتی کردن بخشهای عمده خصوصی تولید اقدام کرد. وی با شعار جلوگیری از رشد "بازاریان زالو صفت" اقتصاد را متمرکز کرده و به حلقوم بنیادها ریخت. فعالیت‌های اقتصادی را مشروط به مقررات و ضوابطی نمود که دست مجریان اداری دولتی را در اعمال نفوذ فامیلی و رشوه‌گیری برای صدور مجوز باز کرد. در دوره وی بنیادهای غیرانتفاعی مانند قارچ از زمین روئیدند که بدون سرمایه اولیه و صرفاً بر اساس روابط و زد و بندهای دولتی در فعالیت‌های اقتصادی اموال عمومی را غارت کردند. اینک در نزاع با دو جناح دیگر از مجلس بیرون ریخته شده و به کنار رانده گردیده‌اند و فعلاً فقط نقش منتقد را بعهده گرفته‌اند. این عده آن پایگاه اجتماعی گذشته خود را از دست داده‌اند بطوریکه در مقابل اوباش حزب‌الله که بدفاتر مطبوعاتی آنها حمله می‌کنند مسلوب‌الاراده هستند. آنها نه از امکانات قدرت دولتی جناح "راست مدرن" برخوردارند و نه نهادهای قدرت غیر دولتی را در دست دارند. روزنامه آنها بازتابی از شکایات و نارضائی عمومی مردم نسبت به مجریان و دست‌اندرکاران امور شده است.

این عده از نظر "ولایت فقیه" دفاع می‌کنند، لیکن آنرا با چاشنی تائید مردم نیز ترکیب می‌نمایند. در تفسیر "ولایت فقیه" آنها، مردم گوسفندان سر بزیر نیستند و باید از طریق مجلس اسلامی حق حرف و تائید حکومت الهی را پیدا کنند. آنها در پاره‌ای مسایل فرهنگی خود را از جناح‌های آخوندهای قشری جدا می‌کنند و رنگ اسلام مترقی را بخود می‌زنند. این قشر بیشتر نمایندگان توهم آن بخش از خرده بورژوازی است که اسلام محمدی و بی طبقه را آرزو می‌کرد و اکنون در عرصه نزاع واقعی جامعه میان اقشار مختلف بورژوازی و



ترکیب طبقاتی...

توده مردم خطر تجزیه تهدیدش می‌کند.

در کنار این بنیاددهای دولتی بنیادهای غیر دولتی وجود دارد که غیر از اینکه دستگاهی برای حیف و میل از ما بهتران در رژیم جمهوری اسلامی است، باید وظیفه تامین مخارج صدها هزار بسیجی، دم و دستگاههای آخوندی، کمیته‌ها، حزب‌اللهی‌ها و اراذل و اوباش را بعهده گیرد. این مخارج کلان را نمی‌شود از بودجه دولت تامین کرد. دولت با ادغام سپاه و کمیته در ارتش و شهربانی توانسته مخارج برخی از این طفیل‌های اجتماعی را بگردن بودجه عمومی کشور بگذارد ولی مخارج صدها هزار خواهر زینب و قشونهای نهی از منکر و آخوندهای ریز و درشت حزب‌الله و انصار حزب‌الله و... را که در تولید شرکت ندارند و راست راست راه می‌روند و مزاحم مردم اند چه کسی باید بپردازد؟ تاسیس این

بنیادهای انتفاعی و غیر دولتی که مالیاتی هم به دولت نمی‌پردازند و کنترلی هم بر آنها نیست، این وظیفه نامقدس تامین بودجه انگلهای اجتماعی را بعهده گرفته‌اند. روشن شدن اختلاسه‌های بانک صادرات که پول مردم را در بازار تجارت بکار انداخته بودند و سود حاصله را به جیب می‌زدند نشان می‌دهد که این ارگانها از چه راههایی در پی کسب درآمدهای نامشروع هستند تا نیازهای اقتصادی و سیاسی خود را برای نهادهای سرکوبگر بر طرف کنند. از "ضرورت" این شگردهای اقتصادی مجموعه هیات حاکمه با خبر است و بهمین جهت صدایش در نمی‌آید. سپاهی لشگری که باید با ضرب دگنگ حزب‌الله گرد آیند، تجمعشان بدون این منابع مالی مشکل است، اگر غیر ممکن نباشد. این بنیادهای مضر و مداخله‌جو از نظر شیوه زندگی، اهداف، وظایف و امکاناتی که در اختیار دارند، از نقطه نظر منافع طبقاتیشان در کنار حجره‌داران حزب‌اللهی بازار قرار می‌گیرند زیرا بقاء خود را در حفظ این مناسبات می‌دانند. اینان وظیفه بسیج لومین پرولتاریا را بعهده گرفته‌اند.

علیرغم این تفاوت‌هایی که با افزایش خطر از هم پاشیدگی شیزه امور میان اقشار مختلف آخوندها بروز کرده است، بطوریکه می‌توان با توجه به نظریات گاه ضد و نقیض و نا روشن آنها تعلق گروهی شان را بروشنی تعیین نمود، بندهائی هستند که آنها را بیکدیگر وابسته می‌سازند. چپاول اموال عمومی، رشوه‌خواری، زد و بند فامیلی و زمینه‌سازی برای استفاده از امکانات مالی دولتی، اعمال نفوذ سیاسی و یا اقتصادی. مقابله با مردم به بهانه حکومت الهی، منافع مشترک در حفظ سلطه شوم روحانیت از زمره این مسایل اند. امروز دو جناح بر سر دو برنامه اقتصادی سیاسی در میان حاکمیت پدید آمده که علیرغم این که این دو مرکزیت قابل تمیزاند ولی در مورد افراد جداگانه آخوندها این مرز می‌تواند سیال باشد تا روزی که در اثر تشدید مبارزه میان آنها و بویژه با بیدان آمدن مردم هر کس

در فرآیند مبارزه اجتماعی جایگاه طبقاتی واقعی خود را اشغال نمایند. حضور سرداران بی سپاهی نظیر داریوش فروهر وزیر کار همین رژیم و یا گروههایی نظیر نهضت‌آزادی و... نباید کسی را در مورد برنامه‌های اقتصادی و سیاسی به اشتباه بیاندازد. برنامه اقتصادی این عده در نهایت همان چیزی است که جناح رفسنجانی وعده انجام آنرا می‌دهد ولی بر سر چگونگی ادامه بقاء حکومت از نقطه نظر سیاسی و فرهنگی و دیپلماتیک تفاوت‌های چشمگیری وجود دارند.

برای طبقه کارگر ایران، علیرغم اینکه تفاوت‌های این اقتدار بورژوازی را می‌بیند و باید آنرا از طریق سازمان مستقل خود از نظر تاکتیکی در محاسبات خود به حساب آورد، ماهیتاً فرقی نمی‌کند که کدام قشر از بورژوازی ایران برسرکار باشد زیرا کل این بورژواها از دلال بازاری گرفته تا بروکرات تکنوکرات و بورژوازی صنعتی همه با هم در فکر حفظ مناسبات استثماری و بهره‌کشی انسان از انسان هستند. آنها حافظ منافع سرمایه‌داران زالو صفت‌اند و "هوای همدیگر" را نیز دارند تا تندتر از حدی نروند که موجب خطر شود. تازه همین جناح رفسنجانی خودش در خریدهای خارجی میلیونها دلار کمیسیون گرفته و در بانکهای خارجی ذخیره کرده است و در تجارت خارجی سودهای سرشار برده است و از قبل تورم موجود سودهای افسانه‌ای اندوخته و به جیب زده است. خانواده‌اش از "راکفلرهای" نورسیده ایران است. مجموعه نظام جمهوری اسلامی متعفن است و باید با دست طبقه کارگر ایران سرنگون شود. فقط از این راه است که ترقی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بدون خانه خرابی توده‌های عظیم مردم امکان می‌یابد. اگر خوب نیز بنگریم با اساس جمهوری اسلامی نیز که براحتمی می‌تواند تکیه‌گاه ایدئولوژیک بورژوازی باشد هیچ یک از این جناحها مخالف نیستند. مذهب این تریاک توده را همه بورژواها در خدمت خود بکار خواهند گرفت.

راه حل

فقط از طریق یک اقتصاد متمرکز، مردمی و متکی بر برنامه ریزی واقع‌بینانه با توجه به اصل مهم "رفع نیازمندیهای انسان" است که می‌شود بر این مشکلات اقتصادی غلبه کرد، اقتصاد تک محصولی را از بین برد و با حذف زالوهای اجتماعی و آزاد سازی درآمدهای هنگفت از این بابت، سرمایه‌های لازم را برای رونق دادن به کار تولیدی آزاد گرداند در عین اینکه بار رفع بحران را بدوش زحمتکشان منتقل نمود. تنها یک حکومت طبقه کارگر قادر است به این دوران عقب ماندگی پایان دهد و مشقت ناگزیر برای جبران ده‌ها سال عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی را برای جامعه با برنامه‌ریزی علمی قابل تحمل نماید. اقتصاد دولتی سرمایه‌داری و یا خصوصی سازی بی بند و بار به بهانه اینکه دولت تاجر خوبی نیست، راه حل غلبه بر بحران

نیست. اقتصاد متمرکز دولتی برنامه ریزی شده و متکی بر رفع نیازمندیهای انسان می‌تواند جامعه ما را از این گرداب بیرون بکشد که به فداکاری میلیونها انسان بویژه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان ایران نیاز دارد.

خودکار شدن...

یکدیگر تعویض شوند پس در اثر مبادله کالاها در بازار ارزش افزوده‌ای به جیب سرمایه دار نمی‌رود که ثروتش را افزایش دهد. در این جاست که بکشف مهم مارکس در علم اقتصاد پی می‌بریم. مارکس برای اولین بار ثابت کرد که افزایش ثروت سرمایه‌دار از ارزش اضافی است که پدید می‌آید و این ارزش اضافی چیزی نیست جز بخشی از کار انسان. کارگران برای تولید یک کالای معین مثلاً هشت ساعت در روز کار می‌کنند. شش ساعت از این هشت ساعت برای جبران نیروی کار مصرف شده آنهاست، بدین معنی که کارگران نیروی کار خود را که در جامعه سرمایه‌داری بصورت کالا در آمده است با کالای مشابه بر اساس همان قانون مبادله ارزشهای مساوی دو کالا، تاخت می‌زنند تا بتوانند نیروی مصرف شده خود را که در کالا تجسم می‌یابد با خوراک و پوشاک و مسکن و... تامین کنند. اگر وضع باین صورت بود که کارگران در عوض همان کالائی که داده‌اند ارزش مساوی آنرا دریافت می‌کردند آنوقت در اثر این مبادله هیچ سرمایه‌داری ثروتمند نمی‌شد، نیروی کار انسانی تنها آن کالای سحر آمیزی است که با مصرف خود، ارزشی بیش از آن بوجود می‌آورد که خود به مصرف رسانده است. اگر جز این می‌بود بشریت نمی‌توانست بعمر خود ادامه دهد، زیرا هر چه را که تولید می‌کرد خودش مصرف می‌کرد و ارزش افزوده‌ای نداشت تا با آن مثلاً وسایل حمل و نقل و ارتباطات و... بسازد. کارگری که در کارخانه برای تامین نیروی از دست رفته خود ۸ ساعت کار می‌کند همانطور که بیان کردیم به بیشتر از ۶ ساعت کار نیاز ندارد ولی وی ۲ ساعت بیشتر از آنچه مورد نیاز وی است کار می‌کند. علم اقتصاد ۶ ساعت اول را زمان کار لازم برای تامین زندگی و تجدید قوای کارگران می‌نامد و ۲ ساعت بعدی را زمان کار اضافی که همان ارزش افزوده و یا ارزش اضافی است که به تصاحب سرمایه‌دار درمی‌آید. سرمایه‌داری که در بازار رقابت موفق می‌گردد کالای خود را به فروش برساند در واقع این ۲ ساعتهای نهفته در کالا را برای جیب خود نقد می‌کند. مقدار هزینه ۶ ساعت کار بصورت مزد کارگر پرداخت می‌گردد. پس ارزش اضافی صرفاً از گردش کالا و جریان مبادله آنها پدید نمی‌آید، بلکه نهفته در کالائی است که منبع ارزش مبادله است و آن نیروی کار زحمتکشان است.

ادامه در شماره آینده

بازهم درباره...

نمی‌پذیرد و بر سر منافع خود با سیاست‌های آمریکا در تضاد است.

ژاپن نیز در قبال ایران سیاستی مشابه اروپا دارد.

۲- روسیه همسایه شمالی ایران نیز با توجه به اوضاع بحرانی داخلی و سایه‌روشن‌های جنبش‌های اسلامی در منطقه آسیانشین و کشورهای نومستقل، نفعی در شرایط کنونی نمی‌بیند تا به سیاست آمریکا و لشکرکشی به ایران رأی دهد. مخالفت و نگرانی دولت روسیه از روی کار آمدن طالبان در افغانستان حاکی از این است که روسیه امپریالیستی نیز همانند آمریکا در فکر منافع و مناطق تحت نفوذ خویش است و از تمامیت سیاست نظم نوین آمریکا پیروی نمی‌کند. ناگفته نماند که روسیه در شرایط کنونی مناسبات بازرگانی حسنه‌ای با دولت اسلامی دارد و سودهای سرشاری به جیب می‌زند.

۳- ترکیه همسایه غربی ایران نیز در وضع چندان باثباتی به سر نمی‌برد. بحران اقتصادی - سیاسی در این کشور هر روز عمیق‌تر می‌گردد و لذا دولت ترکیه در چنین موقعیت حساسی به اشغال ایران و یا اقدام مؤثر نظامی توسط آمریکا روی خوش نشان نخواهد داد. زیرا این احتمال نیز می‌رود که با بروز جنگ ایران و آمریکا، جنبش‌های بنیادگرایی در ترکیه بیش از این سر بلند کنند و بلای جان بورژوازی حاکم گردند. این امر خطری است که منافع بورژوازی ترکیه را تهدید می‌کند.

عزیمت نخست وزیر اسلامی ترکیه به ایران و انعقاد قرارداد ۱۲۰ میلیارد دلاری با جمهوری اسلامی مؤید این نظر است که آمریکا حتی در رابطه با هم‌پیمان ناتوی‌اش ترکیه و از این طریق اعمال فشار به ایران، کاملاً موفق نبوده است.

جنبش اعتراضی در بحرین، انفجار بمب در عربستان و جنبش اسلامی در شمال عراق نشان می‌دهد که این رژیم‌ها در وضعیت باثباتی به سر نمی‌برند. لذا در صورت شروع جنگ میان آمریکا و رژیم، امکان تقویت و سربلندکردن جنبش‌های بنیادگرا بر علیه رژیم‌های ارتجاعی منطقه و در نتیجه برهم خوردن ثبات فعلی خاورمیانه نامحتمل خواهد بود.

۵- عامل مهم دیگر این که رژیم اسلامی ایران به واسطه ماهیت ایدئولوژیک - مذهبی‌اش به عنوان رژیمی برآمده از انقلاب بهمن، رژیمی نیست که توسط کودتا و بمباران چند شهر سرنگون گردد. همان گونه که صدام حسین نیز موفق نگشت با بمباران‌های ممتد و ویران کردن بسیاری از تأسیسات ایران، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد.

جابجایی رژیم در ایران و روی کار آمدن سلطنت آمریکایی به سادگی میسر نخواهد گشت. ایران هائیتی

دومیلیونی نیست که توسط آمریکا اشغال گردد و طی ۲۴ ساعت رژیم‌اش با رژیم دلخواه آمریکا تعویض گردد.

شایان ذکر است که رژیم جمهوری اسلامی نیز از تضاد منافع آمریکا و اروپا و ژاپن به خوبی باخبر است و می‌داند که چگونه از این تضادها به نفع خود سود جوید. رژیم اسلامی آنجا که لازم آید به این یا آن جناح سرمایه‌داری امپریالیستی باج می‌دهد، نفت را ارزان می‌فروشد، چندگروگان را در لبنان آزاد می‌سازد و سلاح دست چندم خریداری می‌کند تا خرش را از پل عبور دهد. این سیاستی است که رژیم سال‌ها دنبال کرده است. عقیم ماندن تحریم اقتصادی آمریکا بر علیه رژیم دلیلی است بر ادعای فوق و آنهایی که این تحریم را آغاز مرگ رژیم ارزیابی می‌کردند و با هزار دلیل و توجیه تئوریک به فرجامش نگران بودند و مستقیم و غیرمستقیم برای رژیم ایران دل می‌سوزاندند، امروز باید دریافته باشند که جنجال تحریم آمریکا علیه ایران چنان هم مهلک و کشنده نبوده و تأثیر مهمی بر اقتصاد ایران نداشته است.

حال با توجه به اوضاع کنونی و اختلافات ایران و آمریکا وظیفه کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی کدام است؟

بدون شک رژیم جمهوری اسلامی در بحران داخلی و خارجی سختی قرار گرفته است. این بحران هرروز عمیق‌تر می‌گردد. متهم کردن بالاترین رهبران این رژیم، رفسنجانی و خامنه‌ای، به صدور دستور ترور دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، صادق شرفکندی و سه تن از یارانش در برلن توسط دادستانی آلمان و تنش در روابط ایران و آلمان، تیره شدن روابط دیپلماتیک و تجاری میان نروژ و دولت ایران، لاینحل ماندن مسئله سلمان رشدی و اعتراضات گسترده روشنفکران خارج از کشور علیه تروریسم دولتی ایران، جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر در تنگنا قرار داده است.

رشد ناراضیاتی گسترده مردم ایران و اعتراضات خودجوش علیه فقر، بیکاری، گرانی کمرشکن، بی‌مسکنی بی‌حقوقی مطلق، فساد و ارتشا و بوروکراسی و از طرفی تشدید اختلافات جناح‌های مختلف بورژوازی و انفراد بین‌المللی، رژیم را به پرتگاه نیستی سوق می‌دهد.

بی‌تردید فشارهای آمریکا بر ایران، قدرت مانورهای رژیم را در عرصه جهانی محدود کرده و این امر به عنوان یک عامل خارجی بی‌تأثیر بر عوامل داخلی جامعه نیست. لذا کمونیست‌ها و نیروهای ترقی‌خواه در شرایط کنونی موظفند در عین حال که به افشای مقاصد و انگیزه‌های ارتجاعی امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیست‌ها می‌پردازند، از تضاد اردوی

سرمایه و به طور مشخص آمریکا و جمهوری اسلامی سود جسته و توده‌های مردم را جهت سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی سازمان‌دهی کنند.

پرولتاریا و عموم توده زحمتکش ایران هم اکنون بیش از هر زمان دیگر از ستم و سلطه فاشیستی جمهوری اسلامی رنج می‌برند و از ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک و انسانی محروم‌اند. از این رو براندازی حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی - این دشمن سوگندخورده ترقی و پیشرفت و دموکراسی در ایران - و استقرار حکومتی که نماینده وسیع‌ترین طبقات زحمتکش ایران باشد، مبرم‌ترین وظیفه کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه است. تنها با استقرار دموکراسی و پیوند عمیق با توده‌های محروم است که می‌توان به طور جدی در مقابل ارتجاع بین‌المللی ایستاد و توطئه‌های امپریالیست‌ها را خنثی ساخت.

یک تحول...

ما نیاز زمان را حس می‌کردیم که باید صفوف خود را متشکل تر کنیم و همه رفقای دو تشکل را فرا بخوانیم که در این امر بما یاری رسانند، ارتباطات خود را مستحکم سازند، به موازین سازمانی سازمان طبقه کارگر احترام بگذارند و آنرا در عمل بکار گیرند و در گسترش سازمان بکوشند. مبارزه تشکیلاتی در خارج از کشور و بویژه در محیط آلوده لیبرالی که دشمن تشکل پذیری و دوست لاقیدی و بی‌تفاوتی است، ما را بر آن می‌دارد که خود را از نظر ایدئولوژیک نیز پرورش دهیم و با این افکار تفرقه افکنانه که موریه‌وار جان را می‌خلد مبارزه کنیم. تشکلهای ما برای این مبارزه به نیروی همه رفقا نیاز دارد تا لاشه بی‌تفاوتی دفن نماید. تحولات جدید درون سازمان مشترک ما گام نوینی در جهت تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران است و حرکتی در جهت پالایش سازمان خواهد بود. ما مطمئن هستیم که بزودی نتایج عملی آنرا لمس خواهیم کرد. این اقدام مشترک ما بویژه در شرایطی که محیط رشد انگل پراکنندگی نخشکیده است گامی جسورانه، حساب شده محسوب می‌شود و مسلم است که ما هر دست مارکسیست لنینیستی را که نمی‌خواهد به پراکنندگی تن در دهد و در این منجلاب روشنفکری فرو رود و با گپهای بی‌سرانجام عمر خود و دیگران را تلف کند در این راه می‌فشاریم. نزدیکی دو تشکل ما درستی راهی را که ما مشترکاً برگزیدیم تأیید می‌کند و این امر نافی این نیست که ما دست همکاری و وحدت را بسوی همنظران خود دراز نکنیم. ما بهمه مارکسیست لنینیست‌ها ندا می‌دهیم که براهی بیابند که تجربه عملی دو تشکل ما صحت آزرابه اثبات رسانده است. بدون سازمان افراد هیچ‌اند و با سازمان هیچ‌بودگان همه چیز.

خودکار شدن صنایع نفی استثمار طبقه کارگر نیست (۱)

است و در آن کسی به کسی زور نمی‌گوید و هیچ انسانی انسان دیگر را تحقیر نمی‌کند. چه معجزاتی که از برکت سر پیدایش آدمکهای مکانیکی بوجود نمی‌آید!

ما تلاش می‌کنیم در طی مقالاتی به این ادعاها پاسخ دهیم. برای اینکه نقش روایات‌ها را در روند تولید و تاثیر اقتصادی اجتماعی آنها نشان دهیم لازم است برخی مفاهیم و مقولات اقتصاد مارکسیستی را برای خوانندگان توضیح دهیم تا درک از تحلیل ما روشن و ساده گردد.

۱ - ارزش اضافی چیست و چگونه برای سرمایه‌دار تامین می‌شود؟

کالا محصول کار میانگین اجتماعاً لازم است و ارزش مبادله یا ارزش آن برابر با مقدار کار انسانی است، که در آن نهفته است. در کنار ارزش مبادله، خصیصه دیگر کالا ارزش مصرف آن است. زیرا شیشی که ارزش مصرف نداشته باشد و به رفع یکی از نیازمندی مادی و یا معنوی انسان منجر نگردد نمی‌تواند مبادله گردد. ولی چنانچه شیشی ارزش مصرف داشته باشد تنها در مقابل کالای دیگر زمانی قابل مبادله سر به سر است که کمیت ارزشی واحدی در آنها نهفته باشد تا بشود کالای "الف" را با کالای "ب" عوض کرد، بدون آنکه کسی در این مبادله‌ای ارزشهای ارزشهای برابر، مقبوض شود. این عامل سنجش یکسان، کار مجرد انسان است که در کالا نهفته است. کار مشخص، آفریننده ارزش مصرف است و کار مجرد آفریننده، ارزش مبادله یا ارزش کالا است. به نظر مارکس، ابعاد کار مجرد را کار فردی معین نمی‌کند، بلکه زمان کار لازم اجتماعی، یعنی زمان متوسطی که ضمن کار مصرف می‌شود، آن را تعیین می‌کند. در اینجا زمان متوسط کار اکثر مولدان کالا، که ایجاد کننده تولید انبوه هستند، و طبعاً زمان کار لازم اجتماعی ساده و نه مرکب که خود ضربی از کار ساده است، مطرح است.

کالاهای تولید شده با کمیت برابر کار انسانی نهفته در آن و یا مقدار کار مجرد درون کالا با یکدیگر معاوضه می‌شوند. از آنجا که فقط دو چیز برابر می‌توانند با

استدلال برخی از روشنفکران چپ خود فروخته، برای توجیه تئوریک خیانت خود بسیار عوامفریبانه و ساده است باین نحوه می‌گویند سرمایه‌داران جای کارگران را با روایات (آدمکهای مکانیکی که با سیستم های برنامه ریزی هدایت می‌شوند) عوض می‌کنند و این روش را تا بحدی ادامه می‌دهند که به نیروی کار کارگران احتیاجی نباشد. سپس برای شما تصویر کارخانه‌ای را ترسیم می‌کنند که با سرعت سرسام‌آور و خودکار به کار تولید اشتغال دارد و در آن حداکثر چند متخصص در گردش اند که در موارد اضطراری فعال شوند. از وجود کارگران در این کارخانه خبری نیست. با این استدلال مسخره و بافتن آسمان و ریمان یکدیگر بیکبار و وجود طبقه کارگر دود شده و به هوا می‌رود و جامعه علیرغم فقدان این طبقه به حیات خود ادامه می‌دهد. بر همه روشن است که در جامعه بدون طبقه کارگر، سخنی هم در حمایت از حقوق این طبقه نمی‌تواند در میان باشد.

نتیجه که از این نقاشی می‌گیرند این است که اگر کارگری در کارخانه‌ای مشغول به کار نباشد نمی‌تواند از بهره‌کشی نیروی کار وی سخن گفت و در نظامی که در آن استثمار دیگر صورت نمی‌گیرد نمی‌شود این نظام را نظام بی‌وجدان، غیرانسانی معرفی کرد. همه سرمایه‌داران محترم از قبل سر روایات‌ها زندگی می‌کنند و به تولید نعم مادی برای رفع نیازمندی‌های بشر مشغول اند و هدفشان نیز پیشرفت تولید، رشد و وسایل تولید و رفاه اجتماعی است.

با این استدلالات مسخره نظام بهره‌کش سرمایه‌داری جاودانی می‌شود و مسلماً باید در صدد حمایت از نظامی برآمد که قصدش رفع نیازمندی‌های انسان و پایان دادن به بهره‌کشی انسان از انسان است. این نظام مرکب است از کارخانه‌هایی که با آدمکهای خودکار می‌گردند و تولید می‌نمایند و انسانهایی که کار نمی‌کنند و مرخصی می‌روند و با کوک کردن و یا برنامه ریزی نمودن آدمکهای خودکار نیروی کار انسانی را جایگزین کرده و می‌خورند و می‌خوابند و از مواهب زندگی لذت می‌برند. نظامی مستقر شده که با حذف طبقات بساط جامعه بدون طبقه را پهن کرده

TOUFAN

توفان

Nr.26 Jan. 97

باز هم درباره اختلافات جمهوری اسلامی و آمریکا

انفجار مقر سربازان و افسران آمریکا در طهران و کشته شدن تعدادی از آنان و بدنبال آن دراز شدن انگشت اتهام به سوی جمهوری اسلامی، یک بار دیگر باعث شد تا روابط آمریکا و ایران در ماه‌های گذشته، تیتراژ بسیاری از رسانه‌های گروهی ایرانی و خارجی را به خود اختصاص دهد. این وضعیت که باعث سردرگمی‌های فراوانی گردیده است ما را بر آن داشت که ذیلاً این پدیده را بیشتر بشکافیم.

عامل تعیین‌کننده قضاوت ما از موقعیت یک کشور و متعاقباً موضع‌گیری قطعی درباره‌ی رژیم سیاسی آن کشور، عوامل داخلی هستند. به زبان دیگر پایه اقتصادی در کشور و آن طبقاتی که در آن مؤثر هستند و نیز سازمان‌های این طبقات و تمام نیروها و شخصیت‌هایی که نقش سیاسی در اداره‌ی امور کشور را دارند، اساس تعیین موضع به شمار می‌روند. آن چه که خارج از این عوامل قرار دارد، نظیر اختلاف با کشور همسایه و یا سیاست جهانی و غیره از جمله مسائلی هستند که طبیعتاً در محاسبات سازمان سیاسی طبقه کارگر به حساب می‌آیند، ولی این عوامل خارجی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای قضاوت در مورد رژیم سیاسی نقشی تعیین‌کننده ایفا نمایند. البته زمانی می‌تواند پیش آید که این عوامل خارجی به عوامل داخلی بدل گردند. به عنوان نمونه می‌توان از جنگ و یا اشغال کشور نام برد. عوامل داخلی و خارجی را نمی‌توان به صورت مجرد از یکدیگر جدا نمود. آن‌ها با یکدیگر در ادامه در صفحه ۲

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا سخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTA NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر